

واکاوی تطبیقی برخی مضامین ادبیات پایداری

در شعر مهدی اخوان ثالث و امل دنقل

نعیم عموری^۱ محبوبه عقیقی^۲

(تاریخ دریافت: ۹۳/۰۶/۱۷ تاریخ پذیرش: ۹۳/۰۹/۲۸)

A Comparative Study of Resilience Literature in Poems of Mehdi Akhavan Saales and Amal Dongol

N. Amouri¹, M. Aghighi²

(Received : Sep, 11, 2014 – Accepted : Dec, 09, 2014)

Abstract

Poet tries to reflect the discomfort and affliction of his nation whom are suffering from injustice of his dictator government. This kind of literature consists of hope to future, promise of victory, invitation to battle, adoration of liberality super mince to land and martyrs for freedom of the land. Salafi comparative literature explores the literature according to structural similarities, Jarminski as an author of this school declares that the comparative research is based on similarity. This research analyses the root of resilience literature of these two poets according to similarities of their area as well as political and social situations similarities by a sociology glance. Mehdi Akhavan Saales and Amal Dongol are considered as poets in resilience literature field whom discomfort and affliction of their people of the unorganized situation of society are their most significant nature of their poems. In this article some of the contents of resilience literature like patriotism, magnificent culture, liberality and battle against injustice in order to depict common contents of afflicted face of people and invitation to battle and not giving up against autarchy has been analyzed according to Jarminski typology theory in salafi comparative literature school in poems of these two Iranian and Egyptian poets. This article is analyzed by descriptive-analytical method.

Keywords: Resilience Literature, Salafi School, Akhavan Saales, Amal Dongol.

چکیده

تلاش اصلی شاعر در ادبیات پایداری آن است که شعرش آینه دردها و رنج‌های مردمی باشد که از ظلم حکومت خودکامه به ستوه آمده‌اند. امید به آینده، نوید پیروزی، دعوت به مبارزه و ایستادگی در برابر ظلم و ستم و ستایش آزادی و آزادگی، از موضوعات اصلی ادب پایداری است. از سوی دیگر مکتب سلافی «روسی» در ادبیات تطبیقی، مکتبی جامعه‌گراست که بر اساس تشابهات ساختاری، ادبیات را مورد کاوش قرار می‌دهد. «جیرمونسکی» به عنوان مؤسس این مکتب، اساس تحقیقات تطبیقی را بر تشابه استوار می‌داند. این جستار بر اساس مشابهت‌های دوران زندگی مهدی اخوان ثالث و امل دنقل و همچنین تشابه اوضاع سیاسی و اجتماعی محیط آنان، با نگاهی جامعه‌شناسانه، بن‌مایه‌های ادبیات پایداری را در آثار این دو شاعر مورد واکاوی قرار داده است. مهدی اخوان ثالث و امل دنقل، هر دو از جمله شاعران حوزه ادبیات مقاومت به شمار می‌آیند که مهم‌ترین درون‌مایه‌های شعرشان، شرح دردهای مردمانی است که از اوضاع نابسامان حاکم بر جامعه رنج می‌کشند. در این مقاله روش توصیفی-تحلیلی، بخشی از مضامین ادبیات پایداری همچون وطن‌دوستی، تفاخر به تمدن پرافتخار و باشکوه گذشته، آزادی و نیز مبارزه با ظلم و ستم حاکمان زورگو، با هدف ترسیم مضامین مشترک از چهره رنج‌کشیده و مظلوم مردم و نیز دعوت به مبارزه و تسلیم نشدن در برابر استبداد، در اشعار دو شاعر مصری و ایرانی مورد کنکاش قرار گرفته است و مبنای پژوهش نیز بر اساس نظریه تیپولوژی جیرمونسکی در مکتب ادبیات تطبیقی سلافی «روسی» است. بررسی حاضر نشان می‌دهد که هر دو شاعر تلاش کرده‌اند تا مقاومت ملت خود و درد و رنج‌های آن‌ها را با بیان نمایند.

واژگان کلیدی: ادبیات پایداری، مکتب سلافی «روسی»،

اخوان ثالث، امل دنقل.

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید چمران اهواز

(نویسنده مسئول) Email: n.amouri@scu.ac.ir

۲. کارشناس ارشد رشته زبان و ادبیات عربی دانشگاه الزهراء (س)

۱. Assistant Professor of Arabic language and literature, Shahid Chamran Ahwaz University (responsible author)

۲. M.A. Arabic language and literature, Alzahra University

مقدمه

ادبیات پایداری، به مجموعه‌ای از آثار ادبی اطلاق می‌شود که محور آن مقاومت و مجاهدت یک ملت در راه شرف، حیات، ناموس، شخصیت، هویت و سربلندی و استقلال وطن باشد. ادبیات پایداری به دلیل قدرت و استحکام شعری و نیز به جهت روح استعمار ستیز، توانست مرزهای ملی و منطقه‌ای را در هم نوردد و در گستره ادبیات جهانی جایگاه ویژه خود را بیابد. درباره ادبیات مقاومت گفته شده است که: «ادبیات مقاومت، شعله‌ای است که هرگز خاموش نمی‌شود و پایان نمی‌شناسد، تعبیری است که هیچ‌گاه از مردم فاصله نمی‌گیرد، اگرچه شمشیرها و سرنیزه‌ها، مردم را رها کرده باشند. ادب مقاومت گاه بانگ بلندی است که پیوسته رساتر می‌گردد و همیشه سلاح را برای مبارزه به کمک می‌گیرد و گاه رنگ نجوا می‌گیرد تا آلام دردمندان مقاومت ملی را مرهم نهد، اما هرگز خاموش نمی‌شود» (آینه‌وند، ۱۳۷۰؛ ۳۴) «ادبیات پایداری، در بخش باید‌ها و نباید‌ها، یعنی استمرار و پایداری در نفی غیرخدا و محافظت در اثبات او و هرآنچه صفت اوست، شکل می‌گیرد» (پشت‌دار، ۱۳۹۳: ۱۴۱). ادبیات پایداری محدوده زمانی خاصی ندارد و مربوط به یک ملت خاص هم نیست. در هر کشوری که استبداد، نابرابری و زور وجود دارد؛ مبارزه برای رسیدن به آزادی ورهایی از ظلم استعمار نیز هست. شاعران در ادبیات پایداری با به کارگیری نمادها و اسطوره‌ها سعی دارند اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی جامعه خود را مورد نقد و بررسی قرار دهند؛ تا شاید راهی برای دست‌یابی به آرمان‌های ملت خویش بیابند. در این مقاله که با رویکردی تطبیقی و بر پایه راهبردهای مکتب سلافی تدوین گردیده، سعی شده است تا براساس دیدگاه تیپولوژی «جیرمونسکی» برخی سروده‌های اخوان و امل دنقل - که درون‌مایه‌ی اصلی آنها پایداری است - مورد کاوش قرار گیرند و از این منظر بن‌مایه‌های ادبیات پایداری اخوان و امل دنقل براساس تیپولوژی‌های مشترک دو شاعر ایرانی و

مصری - که حاصل مشابهت اوضاع سیاسی و اجتماعی جامعه‌ی آنان است - بیان شوند. چرا که در دوران‌هایی هر دو کشور مسلمان مستعمره غرب بوده و نظام پادشاهی استبدادی و انقلاب‌هایی شبیه به هم در این دو کشور اتفاق افتاده است. این حوادث مشترک که تحت عنوان تیپولوژی مشترک هر دو ملت قابل بحث است، در ادبیات آن‌ها نمود ویژه‌ای پیدا کرده است که این نوع ادبی مشابه ماده اصلی پژوهش در مکتب سلافی «روسی» می‌باشد. (خضری، ۱۳۸۷: ۱۹) در این مقاله تلاش می‌شود تا در کنار معرفی مکتب سلافی «روسی» و بیان وجه تسمیه و ویژگی‌های آن، براساس تیپولوژی جیرمونسکی، زمینه‌های سیاسی-اجتماعی تأثیرگذار در آثار اخوان ثالث و امل دنقل و نتایج آن مورد بررسی قرار گیرد. نوشتار حاضر ضمن بیان زمینه‌های اجتماعی-سیاسی اشعار دو شاعر، اشتراکات فکری اخوان و دنقل در زمینه‌هایی نظیر وطن‌دوستی، افتخار به تمدن باشکوه نیاکان، آزادی‌خواهی و مبارزه‌طلبی را مورد بحث قرار خواهد داد.

سؤالات تحقیق

- ۱- تیپولوژی ادبیات مقاومت در شعر اخوان و امل دنقل چیست؟
- ۲- چرا اخوان و امل دنقل از اسطوره در نمادهای ادبیات مقاومت استفاده نمودند؟
- ۳- اسطوره‌های باستانی ایرانی و مصری چه اثری بر ادبیات پایداری اخوان و امل دنقل گذاشتند؟

پیشینه تحقیق

بررسی پژوهش‌های انجام شده در این موضوع نشان می‌دهد که در این زمینه، یعنی بررسی نمادهای پایداری در شعر امل دنقل و اخوان مقاله مستقلی وجود ندارد؛ بلکه مقالاتی به صورت جداگانه و در

کر می نگارش یافته است، که به بررسی کارکرد میراث ملی، ادبی، دینی و جهانی در شعر دو شاعر امل دنقل و مهدی اخوان ثالث و وجوه اشتراک و اختلاف شیوه دو شاعر در به کارگیری میراث در شعر، می پردازد. همچنین مقاله سید احمد پارسا تحت عنوان: «تحلیل و بررسی سروده «نادر یا اسکندر» اخوان ثالث»، تصویری دقیق از زندگی اجتماعی اخوان ثالث به خوانندگان ارائه می دهد و در این مقاله از آن استفاده شده است.

مکتب سلافی «روسی»، وجه تسمیه و ویژگی های آن

مکتب سلافی «روسی» - که این مقاله بر پایه اصول آن تهیه شده است - به بررسی مشابهت های موجود بین جوامع مختلف و اثرگذاری طبقه تحتانی جامعه (اقتصاد) بر طبقه فوقانی (ادبیات) می پردازد. مؤسس این مکتب؛ جیرمونسکی است. (عبود، ۲۰۰۱: ۵۴) وی معتقد است که مکتب فرانسوی آگاهانه یا به دلیل کم اطلاعی، ادبیات مشرق زمین را نادیده گرفته است. (جیرمونسکی، ۲۰۰۴م: ۸) البته پایه های نخستین مکتب سلافی را «الکسندر فیسیلوفسکی» در سال ۱۸۷۰م در دانشگاه پترسبورگ ایجاد نمود (شلش، ۱۹۹۵م: ۴۵). خاستگاه این مکتب ادبیات تطبیقی در کشورهای اروپای شرقی و شوروی سابق است؛ اما در عملکرد و نوع نگاه بر عکس محدودیت مکانی آن است و آزادی عمل بیشتری دارد، نوع جهان بینی آن گسترده است و محدود به ادبیات آن مناطق نیست و بر دو رکن فلسفه و دانش استوار است. (علوش، ۱۹۸۷؛ ۱۳۳) هدف اصلی این مکتب «پیشرفت ادبیات ملی در چهارچوب ادبیات جهانی است که سبب وحدت شرق و غرب باشد»، (جیرمونسکی، ۲۰۰۴م: ۵۰)

درباره وجه تسمیه مکتب سلافی «روسی» دیدگاه های متعددی وجود دارد برخی از لحاظ زبانی و

موضوعات دیگر نوشته شده است که می توان در آن زمینه های این تحقیق را نیز جستجو کرد. به عنوان مثال می توان به مقاله «نمادهای پایداری در شعر معاصر مصر، مطالعه پژوهانه در مورد امل دنقل» نوشته علی سلیمی و اکرم چقازردی چاپ شده در شماره اول سال اول نشریه ادبیات پایداری اشاره کرد که در آن نمادهای پایداری براساس قصه های تاریخی و دینی در شعر امل بیان شده است. در بخشی از این مقاله این گونه آمده است: «عنصر پایداری جانمایه شعر امل دنقل است، لذا وی همواره قهرمانانی را برگزیده که عصیانگر و سازش ناپذیرند، آنها هرگز تسلیم وضع موجود نمی شوند، حتی اگر سرکشی آنان با شکست مواجه شود و به همین سبب است که منتقدان، امل دنقل را شاعر «تمرد» نامیده اند» (سلیمی و چقازردی، ۱۳۸۸: ۷۱). همچنین در مقاله «دغدغه های سیاسی بدرشاگر السیاب و مهدی اخوان ثالث» نوشته جهانگیر امیری و فاروق نعمتی در فصلنامه نقد و ادبیات تطبیقی سال اول شماره دوم، نویسندگان به بررسی آثار این دو شاعر از جنبه نوستالژی پرداخته اند و در آن ذکر شده است که: «پناه بردن به آرمان شهر، از دیگر ابزارهای دو شاعر برای کاستن از دغدغه های سیاسی خویش است» (امیری و نعمتی، ۱۳۹۰: ۷۱). مقاله «اسطوره های مقاومت در شعر عزالدین مناصره» نوشته فرامرز میرزایی و مرضیه حیدری در نشریه ادبیات پایداری سال اول شماره اول سال ۱۳۸۸ نیز از جمله این موارد است، نویسندگان در این مقاله اسطوره های دینی و باستانی را - که شاعر به آنها اشاره نموده است - از نگاه ادب پایداری مورد بحث قرار داده اند. پایان نامه ای هم تحت عنوان «الترات فی شعر امل دنقل و مهدی اخوان ثالث دراسة تحليلية مقارنة» توسط فرید عسکر بندلو با نظارت استاد راهنما رضا ناظمیان و استاد مشاور بیژن

برخی دیگر از لحاظ نوع نظام سیاسی یا اقتصادی یا فلسفی و یا جغرافیایی آن را نام‌گذاری نموده‌اند. علت نام‌گذاری این مکتب به «سلافی» ارتباط آن با زبان‌های سلافونی در کشورهای اروپای شرقی است و وجه تسمیه آن به مکتب «اروپای شرقی» مربوط به مکان برگزاری همایش‌های ادبیات تطبیقی در اروپای شرقی است. همچنین دلیل نام‌گذاری آن به مکتب «روسی» یا «روسی واقع‌گرایانه» برپایه‌ی ارتباط آن با نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مارکسیست‌ها و فلسفه‌ی آن‌هاست که در شوروی سابق استقرار داشتند. اما وجه تسمیه‌ی آن به مکتب «تیبولوژی» مربوط به شباهت میان ادبیات‌هاست. نوعی تشابه میان ادبیات دو ادیب وجود دارد که نمی‌توان آن را به تأثیر و تأثر ارجاع داد، اما می‌توان آن را به تشابه سطوح زندگی اجتماعی جوامع ربط داد؛ جوامعی که از نظر رشد اجتماعی به سطح مساوی رسیده‌اند در نوع ادبیات نیز مشابه یکدیگرند و به‌عکس جوامعی که از نظر رشد طبقات اجتماعی باهم متفاوتند؛ بالطبع ادبیات آنها نیز مشابه هم نیست. جیرمونسکی این نوع تشابه میان ادبیات جوامع را تیبولوژی نامید (عبود، ۲۰۰۱: ۱۱۵) اما دلیل نام‌گذاری این مکتب به مکتب «دیالکتیک» ناشی از فلسفه‌ی مادی‌گرای جدلی دیالکتیکی است که ریشه در فلسفه‌ی جدلی هگل دارد. (خضری، ۱۳۸۷: ۲۴) مکتب سلافی، مکتب جامعه‌گرا و کل‌نگر است و نگاهی روسی دارد و «ادبیات را بنای فوقانی جامعه و اقتصاد را بنای تحتانی آن می‌داند و بین طبقه فوقانی و تحتانی جامعه ارتباط تأثیر و تأثر حاکم است، به عبارتی رابطه جدلی میان دو طبقه حکمفرماست و نقش کلیدی را بنای تحتانی دارد و در این راستا اقتصاد و نوع طبقه اجتماعی بر ادبیات حکمفرماست و حتی بر نوع ادبیات و شکل و مضمون آن تأثیر می‌گذارد و اگر دو

جامعه وضع اقتصادی و اجتماعی شبیه هم داشته باشند نوع ادبیات آنها هم شبیه هم است حتی اگر بین این دو ادیب یا دو نوع ادبی رابطه تأثیر و تأثر نباشد و در پژوهش تطبیقی میان دو نوع ادبی باید به تشابه اقتصادی و اجتماعی دو جامعه نگرست سپس ادبیات این دو جامعه را بررسی نمود و نباید همچون مکتب فرانسوی به صورت فردگرایی عمل شود و در جستجوی تأثیر و تأثر بود» (عبود، ۱۹۹۲م: ۴۷).

ویژگی‌های مکتب سلافی عبارتند از:

- در بررسی ادبیات تطبیقی دو ملت، جهان-شمولی گسترده‌تری دارد و ادبیات تطبیقی را «دانش» قلمداد می‌کند.
 - به ادبیات شرقی و کشورهای آسیایاها تمام می‌ورزد.
 - گستره زمانی تحقیقات در مکتب سلافی «روسی» از مکتب فرانسوی و آمریکایی بیشتر است.
 - به ادبیات محلی و فلکلور و ادبیات شفایی توجه ویژه دارد.
 - در این مکتب پژوهش و نقد تطبیقی با نگاه مارکسیستی پیوند دارد.
 - تشابه میان ادبیات مهم است نه تأثیر و تأثر.
 - عامل فرهنگی در پژوهش‌ها اهمیت دارد.
- (همان: ۴۶-۴۷ و خضری، ۱۳۸۷: ۳۰-۲۹)

نگرشی بر زندگی اخوان ثالث و امل دنقل

مهدی اخوان ثالث معروف به (م. امید) در سال ۱۳۰۷ه.ش (۱۹۲۷م) در مشهد متولد شد و در سال ۱۳۶۹ ه.ش (۱۹۹۰م) دیده از جهان فروبست. شغل پدرش عطاری (طیب) بود. آنها از طبقه‌ی متوسط جامعه بودند. وی تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در مشهد گذراند سپس رشته آهنگری را در هنرستان به پایان رساند. اخوان از اوایل جوانی به سرودن شعر

کلاسیک و آشنایی با ظرافت زبان از یک طرف، تسلط او بر شعر نیمایی و معیارهای آن از طرف دیگر و تمایل او به آثار کهن ادبی و فرهنگ عصر، باعث شده است که شعر او راهی برای درک ادبیات معاصر باشد. (میزبان، ۱۳۸۲: ۵۴)

از قصیده‌های «ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم» و «از این اوستا» پیداست که او آشنایی زیادی با آثار کهن دارد. علاقه خاص او به فرهنگ و ادب گذشته بر ساختار ذهنی و زبانش تأثیر بسزایی گذاشته و همواره با زبان فاخر به وصف تمدن باشکوه ایرانی پرداخته است و برای توصیف فضای باستانی کلام از ترکیبات کهن استفاده نموده و با تلفیق زبان گذشته و امروز هویتی باستان‌گرایانه به ساختار شعری خود بخشیده است. هنگامی که فضای حکومت پادشاهان گذشته را به تصویر می‌کشد، معنا و مفهوم و فضای باستانی کلام اقتضا می‌کند که از کلمات و ترکیبات کهن استفاده نماید. (محمدی آملی، ۱۳۸۰: ۳۵)

نمونه‌ای از شعر اخوان

این دبیر گیج و گول و کوردل؛ تاریخ / تا مذهب
دفترش را گاهگه می‌خواست / با پریشان سرگذشتی
از نیاکانم بی‌الاید / رعشه می‌افتادش اندر دست / در
بنان درفشانش کلک شیرین سنگ می‌لرزید (اخوان
ثالث، ۱۳۷۶: ۲۵)

وصف تمدن گذشته ایران، نشان‌دهنده برخورد آفرینش‌گرانه‌ی او با فرهنگ کهن است. این بازگشت ادبی به ادب کهن، توجه به روح زبان است. او اسطوره‌ها و داستان‌های ایران کهن را به صحنه زندگی امروز می‌آورد. کار او انتزاعی نیست جهت-گیری اجتماعی دارد نام‌هایی مانند بهرام، ورجاند، هورامزدا، رستم، زال، سیمرغ، میترا و اهریمن و... شعر امید را گوهرآکنده از عناصر ملی کرده

روی آورد. نخستین شعرش را در حوالی سال ۱۳۲۳ ه.ش در مشهد سرود. پدرش پس از اطلاع از شاعریت پسر، او را به افتخارالحکمای شاهرودی معرفی کرد. او شعر اخوان را ستود لقب ملک-الشعرایی به او داد بنابراین مورد توجه و تشویق استادان انجمن واقع شد چنانچه او را «امید» شعر فارسی نامیدند. (جباری مقدم، ۱۳۸۵: ۲۵)

اخوان در اوان جوانی به تهران رفت، در پیرامون شهر به تدریس پرداخت. و به اتهام سیاسی به زندان افتاد. وی بعد آزادی از زندان در سال ۱۳۳۶ ه.ش در صدا و سیما مشغول به کار شد. در سال ۱۳۵۳ ه.ش در دانشگاه‌های تهران، ملی، تربیت معلم به تدریس شعر معاصر روی آورد. دو سال بعد، در سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی (فرانکلین سابق) به کار پرداخت تا این‌که در سال ۱۳۶۰ ه.ش، بازنشست شد. (دستغیب، ۱۳۷۳: ۱۷) دیوان‌های شعری مهدی اخوان ثالث عبارت‌اند از: «آخرشاهنامه»، «از این اوستا»، «زمستان»، «ارغنون»، «دوزخ اما سرد»، «ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم»، «زندگی می‌گوید اما باید زیست»، «عاشقانه و کبود»، «پائیز در زندان». منظومه‌های داستانی او نیز عبارتند از: «منظومه داستانی شکار» «جن زده»، «درخت پیر و جنگل». کتاب‌های او در زمینه نقد‌های ادبی عبارتند از: «بدایع و بدعتهای نیمایوشیج»، «نقیضه و نقیضه‌سازان» و «صدای حیرت بیدار» (محمدی آملی، ۱۳۸۰: ۲۳).

اخوان با ادبیات کلاسیک آشنایی کامل داشته و برخی از واژگان قدیمی و مطالب تاریخی را در شعرش آورده است. علاقه ویژه او به فرهنگ و ادب گذشته ایران موجب شد سبک خراسانی را برای سرودن شعر انتخاب کند، هرچند شعر او قالب و وزن نیمایی و مضمونی تازه و امروزی دارد. در واقع توانایی و علاقه اخوان به سرودن شعر به سبک

است (دستغیب، ۱۳۸۵: ۵۱) به عنوان نمونه:

ما فاتحان قلعه‌های فخر تاریخیم / شاهدان
شهرهای شوکت هر قرن / ما یادگار عصمت غمگین
اعصاریم / ما راویان قصه‌های شاد و شیرینیم / قصه-
های آسمان پاک / نور جاری، آب سرد تاری، خاک /
قصه‌های خوشترین پیغام از زلال روشن ایام. (اخوان
ثالث، ۱۳۷۶؛ ۳۴)

در بین اشعار اخوان، قصیده‌های مانند «اخوان
هشتم» و «مرد و مرکب» و «کتیبه» ساختاری اسطوره‌ای
دارند و شاعر از زبان سمبولیک و تمثیلی در شعر
خود استفاده کرده است و بسیاری از الفاظ و تعبیرات
روزمره در شعر او پس از عروج به ساخت بیان
سمبولیک و تمثیلی به اسطوره مبدل شده است. او در
شعرش از زرتشت و مزدک سخن گفته و مزدک را
روحانی مبارزی توصیف می‌کند که با حکومت جابر
زمان خودش مبارزه کرده و با ستم‌های روزگار
درافتاده و بالاخره در راه این مبارزات جان خود را از
دست داده است. (کاخچی، ۱۳۷۱: ۲۴۷) اخوان مغرورانه
مجد و شکوه گذشته را به تصویر می‌کشد. وی با به
کارگیری قهرمانان فناپذیر اسطوره‌های گذشته به
آگاه کردن و بیداری مردم می‌پردازد. او با برشمردن
مجد و شکوه ایران باستان نوعی حرکت برای تغییر
وضعیت کنونی را در مردم ایجاد می‌کند. دیدن
فلاکت و بدبختی میهن در دوره معاصر، شاعر را به
یاد شکوه و بزرگی گذشته می‌اندازد و در توصیف آن
شعر می‌سراید و با رقم زدن سرنوشتی دیگر برای
رستم در خوان هشتم، تلمیحی به پهلوان روزگار
خویش (تختی) دارد:

پور زال زر، جهان پهلوی / آن خداوند و سوار
رخش بی‌مانند / آنکه نامش، چون هم‌وردی طلب
می‌کرد / در به چار ارکان میدان‌های عالم لرزه می-
افکند / آنکه هرگز کس نبودش مرد در نورد / آن

زبردست دلاور، پیر شیرافکن / آنکه بر رخشش تو
گفتی کوه بر کوه است در میدان / بیشه‌های شیر است
در جوشن / ... آریا کنون تهمتن با رخس غیرتمند / در
بن این چاه آبش زهر شمشیر و سنان گم بود / پهلوان
هفتخوان اکنون / طعمه دام و دهان خوان هشتم
بود» (اخوان ثالث، ۱۳۴۹: ۳۱۴-۳۱۳)

ابوالقاسم امل فهیم محارب دنقل نیز در سال
۱۳۱۸ ه. ش (۱۹۴۰ م) در روستای «القلعه» نزدیکی شهر
قنا در مصر به دنیا آمد. وی در سال ۱۳۶۰ ه. ش
(۱۹۸۳ م) در قاهره چشم از جهان فرو بست. (مجله،
۲۰۰۷: ۹) پدر امل از استادان دانشگاه الأزهر بود و
زبان و ادبیات عربی را در دانشگاه تدریس می‌کرد و
به خاطر کسب جایزه نوبل در آن سال، اسم فرزندش
را امل نام نهاد. امل از کودکی کتابخانه‌ی عظیمی در
اختیار داشت بنابراین امل دنقل نسبت به اخوان ثالث
در بستر علمی و فرهنگی خوبی تربیت یافت.
(دوسری، ۲۰۰۴: ۷)

امل در کودکی پدر خود را از دست داد و مسؤولیت
سرپرستی خانواده بر عهده او بود. او همراه کار،
تحصیلاتش را ادامه می‌داد و از دوره نوجوانی در
مناسبت‌های دینی و اجتماعی در مدرسه شعر می‌سرود و
سرصف برای بچه‌ها می‌خواند. (همان: ۱۸)

امل در سال ۱۹۵۸ م وارد دانشگاه شد و
تحصیلاتش را به اتمام نرسانده، دوباره به شهر قنا
برگشت و کارمند دادگستری قنا شد. وی پس از
مدتی به شهر اسکندریه رفت و کارمند گمرک
اسکندریه شد. سپس او به انجمن‌های ادبی پیوست و
اشعارش را در روزنامه‌های «الاهرام» و «روزالیوسف»
و مجله «المجلة» منتشر کرد بعد به شهر سویز رفت دو
سال آنجا ماند و باقی عمرش را در قاهره گذراند.
روح ناآرام شاعر باعث شد که او زندگی ثابتی
نداشته باشد و دائماً از مسافرخانه‌ای به مسافرخانه

دیگر برود. (مجله، ۲۰۰۷: ۳۷)

دیوان‌های شعری امل دنقل عبارتند از: «مقتل القمر»، «البكاء بین یدی زرقاء الیمامه»، «تعلیق علی ما حدث»، «العهد الآتی»، «أقوال جدیده عن حرب البسوس»، «أورق العرفة الثامنة». امل تمدن گذشته را سرچشمه ارزش‌های معنوی و فنی می‌داند که می‌تواند به قصیده، جاودانگی بخشد. اگر پیوند شاعر معاصر با تاریخ ملی و میراث ادبی قطع شود نمی‌تواند با مردم عصر خود ارتباط خوبی برقرار کند و ناآگاهی از تاریخ و ملیت او را از فرهنگ خود بیگانه می‌سازد. (الجیومی، ۲۰۰۱: ۱۱۴)

امل قصیده «البكاء علی زرقاء الیمامه» را بعد از شکست عرب‌ها در سال ۱۹۶۷م با تکیه بر آثار قدیم سروده است. او در این قصیده، با بیان رمزی از دو شخصیت تاریخی - زرقاء الیمامه و عترة بن شداد العبسی - برای به تصویر کشیدن ابعاد رنج و اندوه شکستشان بهره برده است. قصیده «البكاء علی زرقاء الیمامه» اولین قصیده در ادبیات معاصر است که شاعر با استفاده از اسلوب سینمایی و گفتگو بین شخصیت‌های گذشته، اوضاع نابسامان جامعه خود را تشریح و ابعاد دردناک شکست را به بهترین وجه ترسیم می‌کند و پیوسته از هشدارهای زرقاء برای جلوگیری از شکست سخن می‌گوید. (عسری زاید، ۲۰۰۵: ۴۱) به عنوان نمونه:

«أَيُّهَا الْعَرَفَةُ الْمُقَدَّسَةَ... / مَاذَا تَفِيدُ الْكَلِمَاتُ الْبَائِسَةَ / قُلْتَ لَهُمْ مَا قُلْتَ عَنْ قَوَافِلِ الْغُبَارِ... / أَتَاهُمَا عَيْنِيكَ، يَا زَرْقَاءُ، بِالْبَوَارِ!» (دنقل، ۱۹۸۷: ۵۸)

(ای پیش‌گوی مقدس این سخنان بی‌ثمر تو چه فایده‌ای دارد؟ تو آنچه می‌بایست در مورد قافله‌های غبار به آنان می‌گفتی، گفتی. چشمانت را ای زرقاء متهم به کم‌بینی کردند)

امل به خاطر تکیه بر هویت ملی، به آثار قدیم توجه زیادی داشت. او از آثار گذشتگان در شعرش تنها از منظر فنی بهره نبرده است؛ بلکه تاریخ و دین، مصدرهای مهمی در شعرش محسوب می‌شوند. هدف امل در استفاده از میراث دینی و تاریخی در شعر، تقویت حس ملیت‌گرایی میان مردم است. او به وسیله تاریخ و اسطوره‌ها، واقعیت‌های جامعه خود را بیان می‌کند تا مردم آگاهانه و هدفمند مسیر زندگی خود را باز یابند. (المساوی، ۱۹۹۴: ۱۴۲)

امل تحت تأثیر تاریخ کهن و ادیان و اسطوره‌های ملی باستانی قرار گرفته است. وی اسطوره را یکی از بن‌مایه‌های شعر خود قرار داده و فضای شعرش پر از ایماء، اشاره و استعاره‌های متعدد مربوط به اساطیر قدیم است. اسطوره‌ها و نمادها در شعر او، پل ارتباطی و پیوند گذشته و امروز هستند. به عنوان نمونه:

«كَلِيبٌ يَعُودُ / كَعْتَقَاءَ قَدِ أَحْرَقَتْ رِيشَهَا / لَتَظَلَّ الْحَقِيقَةُ أَبْهَى / وَ تَرَجَعَ حَلْتَهَا - فِي سَنَا الشَّمْسِ أَبْهَى / وَ تَفْرَدُ أَجْنَحَةَ الْغَدِّ...
فَوْقَ مَدَائِنٍ تَنْهَضُ مِنْ ذِكْرِيَاتِ الْخَرَابِ»
(دنقل، ۱۹۸۷: ۹۸)

(کلیب مانند ققنوسی که پرهایش را به آتش کشیده، برمی‌گردد. زیر خورشید دل‌انگیز شکوه و عظمت دیرینش برمی‌گردد. فردا یکی از پرهایش را بر بالای شهرها قرار می‌دهد تا خاطرات خرابی و نابودی شهرها محو شود و خیزش و تولد جدیدی در آنها شکل گیرد.)

کلیب سمبل مجد و شکوه قوم عرب است و بازگشت کلیب به کشور بعد از خرابی‌ها را به تولد ققنوس پس از سوختن در اسطوره‌های قدیم تشبیه کرده است، امل با وصف تمدن باشکوه گذشته و به کارگیری نمادهای پایداری در شعر معاصر قصد دارد مردم را به بازگشت به اصل خویش فراخواند. او در پی خیزش و حرکت نو مردم برای رسیدن به مجد

وشکوه گذشته است.

تاریخ همیشه زنده و جاری است و شامل همه روابط انسانی و تفکرات جاری در دوره‌های مختلف زمان می‌باشد. عرق ملی در شعر هر دو شاعر غلیان می‌کند. آنها برای تربیت نسل آینده و تقویت حس ملی و تاریخی مردم به گذشته ادبی و دینی و تاریخی ملتشان پناه می‌بردند. در واقع آنها گرایش به میراث ادبی را، به مثابه دارویی برای دردهای درمان‌ناپذیر حاصل از سرخوردگی‌ها و شکست‌های سیاسی خود به کار می‌گیرند.

زمینه اجتماعی _ سیاسی اخوان ثالث و امل دنقل

آغاز جوانی هر دو شاعر، مصادف است با جنگ جهانی دوم و استعمار فکری و اقتصادی کشورهای آسیایی و آفریقایی. ایران در آن زمان، در گیر و دار رهایی از ظلم و ستم حکومت رضاخان‌بقرار داشت و اوضاع داخلی کشور مملو از هرج و مرج و نابسامانی بود. اخوان علیرغم این که فردی سیاسی و طرفدار حزب خاصی نبوده است، در اثر پافشاری در مبارزات اجتماعی و نابسامانی اوضاع جامع به زندان افتاد و سپس به کاشان تبعید شد. او، شاعر زمانه پر آشوب بود که نمی‌توانست ظلم را ببیند و نخروشد. شعرش، سرشار از عاطفه و احساس بود. اخوان در سال ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۲ ه.ش در بحرانی‌ترین شرایط اجتماعی و سیاسی زندگی می‌کرد. «آندوره که یکی از تاریخ‌ترین دوران‌های تاریخ معاصر ایران به شمار می‌رود، همه ابعاد زندگی حتی شعر و ادب را نیز تحت تأثیر خود قرار داد، به گونه‌ای که شاعران متعهد و درد آشنا مجبور شدند، زبانی نمادین برای بیان مسائل اجتماعی و سیاسی و انعکاس آنها برگزینند. یکی از این افراد مهدی اخوان ثالث بود» (پارسا، ۱۳۸۸: ۳۷) کودتای ۲۸ مرداد از مواردی بود که در شعر اخوان تأثیر زیادی

بجا نهاده بود. زبان نمادین و حماسی او نشان این خشم فروخورده است:

از زبان گرگ / بنوش ای برف، گلگون شو
برافروز / که این خون، خون ما بی‌خانمان‌هاست / که
این خون، خون ما گرگان گرسنه است / که این خون
خون فرزندان صحراست / در این سرما، گرسنه،
زخم‌خورده / دویم آسوده سر پر برف چون باد / و
لیکن عزت آزادگی را / نگهبانیم و آزادیم، آزاد!
(اخوان ثالث، ۱۳۷۶: ۶۹)

شعر اخوان بعد از سال ۱۳۳۱ ه.ش، سرشار از احساسات مبارزه طلبانه و ملی‌گرایانه است. او شعر زمستان را در سال ۱۳۳۵ ه.ش می‌سراید. آن شعر مانند سرود ملی بر زبان‌ها جاری می‌گردد. زیرا حدیث آن شکست سیاسی است که همه چیز حتی آشنایی را منجمد می‌کند:

سلامت را نمی‌خواهند پاسخ گفت، / سرها در
گریبان است / کسی سر برنیارد کرد پاسخ گفتن و
دیدار یاران را / نگه جز پیش پا را دید، نتواند / که ره
تاریک و لغزان است. / و گر دست محبت سوی کس
یازی، به اکراه آورد دست از بغل بیرون / که سرما
سخت سوزان است (همان: ۲۷)

اخوان از مسؤلیت خود در قبال مردم آگاه بود، همصدا با مردم در تظاهرات شرکت می‌کرد و خواستار دگرگونی رژیم دیکتاتور بود، وقتی انقلاب شکوهمند اسلامی به پیروزی رسید، اخوان به خواسته خود دست یافت از سیاست و اجتماع دوری گزید؛ زیرا از هیاهو خسته شده بود. اشعارش در این دوره، ترسیم رویدادهای زمان به صورت طنزآمیز بود و عاطفه شدیدش جای خود را به آرامش درون داده بود. (خانلری و باقرزاده، ۱۳۷۸: ۴۳)

در مصر نیز بعد از جنگ جهانی دوم، شورش‌های بسیاری اتفاق افتاد. مصریان خواستار استقلال و

اصالت و وطنش، مردم را تشویق به پایداری در برابر ظلم و ستم و محافظت آگاهانه از کشور در برابر توطئه بیگانگان نماید. امل در چندین قصیده مخالفت سیاسی خود را صریحاً اعلام می‌کند و احساسات مردم را برای مخالفت با وضع کنونی برمی‌انگیزاند. برای نمونه در قصیده «أغنية الكعكة الحجرية» مردم را به تکاپو دعوت می‌کند تا از این وضعیت بحرانی رهایی یابند:

أَيُّهَا الْوَأَقْفُونَ عَلَى حَافَةِ الْمَذْبَحَةِ / أَشْهَرُوا
الاسلحة! / سَقَطَ الْمَوْتُ وَ انْقَرَطَ الْقَلْبُ كَالْمَسْبَحَةِ /
والدم انساب فوق الوشاح (همان: ۲۴۵)

(ای کسانی که در اطراف قربانگاه هستید/ اسلحه- هایتان را آشکار کنید/ مرگ فروافتاده است و قلب مانند زیردریایی در آب فرورفته است / و خون از سرو گردن‌ها سرازیر است).

تیپولوژی سروده‌های اخوان و امل دنقل در وحدت موضوع «شکست» باهم مشترکند. آثار تلخ کودتای ۲۸ مرداد و همچنین قرارداد ننگین کمپ- دیوید گزاره‌های مشترکی است که کنش‌گر را به سروده‌های پایداری سوق داده است و این امر منطبق با نظریه جیرمونسکی است که در آن اساس تلاقی دو اثر در پژوهش تطبیقی تیپولوژی واحد است.

ویژگی‌های شعری اخوان و دنقل

اخوان، شاعر محتوا و معناست و محتوا در شعرش حرکتی به سوی تکامل دارد (حقوقی، ۱۳۷۷: ۷۸) زبان اخوان ساده و پاک و بهنجار است و نیز قدرت القائی بسیار بالائی دارد. اما گاهی در ایجاد فضا و ترکیب کلمات و آوردن تصویر به تفصیل سخن می‌گوید. او همیشه در شعرهایش از اصطلاحات روزمره، امثال و حکم مردمی و حتی لحن و بیان عامیانه استفاده می‌کند. (میزبان، ۱۳۸۲: ۱۵)

آزادی و رهایی از قید استعمار بودند. پس از نبرد با اسرائیل، انقلاب مهمی با رهبری جمال عبدالناصر در ۲۳ ژوئیه سال ۱۹۵۲م رخ داد. آشوب و درگیری بر کشورهای عربی حاکم شد تا این که در ژوئیه ۱۹۶۷م کشورهای عربی از اسرائیل شکست خوردند. این اتفاق، با روی کار آمدن «حزب الشیوعی» (حزب کمونیست) در مصر و برکناری جمال عبدالناصر و وابستگی اقتصادی و سیاسی کشورهای عربی به آمریکا مقارن شد. بحران همچنان ادامه یافت تا اینکه فلسطین توسط نیروهای نظامی اسرائیل اشغال گردید. در آستانه بحران، امل دنقل - شاعر پایمردی‌ها- از جمله شاعرانی بود که جهت پیشبرد افکار مردم برای مقاومت در برابر استعمار، آگاهانه شعر سرود. (المساوی، ۱۹۹۴: ۲۴۲) امل دنقل شاعری آگاه به مسائل روز است که اتفاقات کشورش را در شعرهایش تحلیل می‌کند. قصیده‌های سیاسی امل دنقل عکس‌العمل مستقیم و کوبنده علیه جریانات داخل کشور است، چنانکه قصیده «اقوال جدیده عن حرب بسوس» را پیش از قرارداد (کمپ دیوید) در نوامبر سال ۱۹۷۶م سروده و مخالفت صریح خود را نسبت به هرگونه سازش و یا عدم استرداد کلیه حقوق از دست‌رفته‌ی عرب‌ها آشکار کرده است:

لا تُصَالِحِ / .. وَ لَوْ مَنَحُواكَ الذَّهَبَ / أَتَرَى حِينَ أَفْقًا
عَيْنِيكَ / ثُمَّ أَثْبِتَ جَوْهَرَتَيْنِ مَكَانَهُمَا / هَلْ تَرَى...؟
(دنقل، ۱۹۸۷: ۳۸۷)

(صلح مکن/ حتی اگر به تو طلا ببخشند / آیا اگر چشمانت را درآوردند / سپس دو جواهر به جای آن قرار دهند، آیا می‌توانی بینی؟)

این قصیده تجسم شکست تلخ قوم عرب است در واقع ترازوی پرسوزی از ناکامی‌هاست. امل با تکرار عبارت «لا تُصَالِحِ» روحیه پایداری را در مردم تقویت می‌کند. او سعی می‌کند با یادآوری ارزش و

اخوان با تلفیق زبان گذشته و امروز به صورت محاوره‌ای، تلاش می‌کند چهره و هویتی باستان-گرایانه به ساختار شعر خود ببخشد. او با امکانات زبانی گذشته، بنائی تازه با سبک و سیاق امروزی برپا می‌سازد. اخوان کهن‌سرایی است که در تحول و دگرگونی اساسی شعر فارسی نقشی بسزایی بر عهده می‌گیرد و همچنین در پیرایش و ستردن نارسایی‌ها، ابهام‌ها و لغزش‌های شعر نو می‌کوشد. (همان: ۵۵) در روند شعر معاصر، وی هنگامی که می‌خواهد از جریانات و تحولات سیاسی و اجتماعی جامعه، شعر بسراید و مردم را به پایداری و مقاومت در برابر استبداد دعوت کند، شعرش آهنگ حماسی پیدا می‌کند و شعر او در عین نوامیدی سرشار از روح جویندگی و چالشگری است و گاه رویدادهای زمان را به صورت طنزآمیز مجسم می‌کند. (همان؛ ۴۳)

در بررسی شعر امل دنقل نیز می‌توان سه ویژگی منحصر به فرد یافت: ۱- امل دنقل با بکارگیری میراث قدیم در شعر بین خود و خواننده زمینه عمومی مشترکی را ایجاد می‌کند، اما در به کارگیری میراث ادبی، بسیار دست به ساختارشکنی زده و شخصیت‌ها را وارونه جلوه می‌دهد ۲- امل مشکلات و سختی‌های مردم با تمام وجود حس کرده و سعی می‌کند درد و رنج مردم را دلسوزانه و صادقانه بیان نماید ۳- امل توانسته است بین شعر پایداری و جنبه‌های درون‌متنی و زیباشناختی شعر تلفیق زیبایی را ایجاد کند. شاید همین تلفیق موفق، باعث ماندگاری شعر او در اذهان مردم شده است. (المساوی، ۱۹۹۴: ۴۸) سال ۱۹۴۷ سال آغاز شعر آزاد (الشعر الحر) در ادبیات معاصر عرب بود. شعر آزاد، همان شعر رها از قید و بند وزن و قافیه است. امل رنج‌نامه‌ی پایداری و مبارزه برای دستیابی به آزادی را به سبک شعر آزاد می‌سرود. او با به‌کارگیری نمادهای اسطوره‌ای مبارز و

تسلیم‌ناپذیر در برابر ظلم، اوضاع نابسامان جامعه را به تلخی ترسیم می‌کرد و برای بهبود بخشیدن به اوضاع کنونی از این قهرمانان شکست‌ناپذیر اسطوره-ای یاری می‌طلبید تا بیایند و در برابر استبداد ایستادگی کنند تا شاید دوباره جامعه پیشرفت کند و از بحران‌های یابد. البته او در استفاده از اسطوره-های سرکش و عصیانگرافراط کرده است برای همین در ادبیات به شاعر سرکش (تمرد) مشهور است. سرکشی (تمرد) در شعر او همان پایداری آگاهانه در برابر ظلم جهانی است. (عشری زاید، ۲۰۰۵: ۲۸)

زبان امل تیز و برآن و در عین حال ساده و بی-آلایش است. او پیوسته تلاش می‌کند شعرش در بالاترین مرتبه شعری قرار گیرد، از این رو او عناصر ایقاعی را در شعرش رعایت می‌کند و از وزن‌های آسان و واضح و بدون ابهام-متدارک، رمل، وافر و کامل- بیشتر استفاده می‌کند. او قافیه را به بهترین وجه رعایت و به عنصر زمان و مکان بسیار توجه می‌کند. وی همیشه به زبان فصیح شعر می‌سراید و اصطلاحات روزمره و عامیانه را در شعر نمی‌آورد؛ زیرا معتقد است که زبان شعر، باید رسمی و دور از لهجه محلی باشد. (رضوان، ۲۰۰۱: ۶۵) امل هیچ وقت موافق و همگام نظام سیاسی و اجتماعی و تعلیمی جامعه خود نبوده است و به همین خاطر چندین سال از تدریس شعر و حضور در رسانه ملی (رادیو-تلویزیون) ممنوع شد. سراسر زندگی امل پر از شکست و یأس و ناامیدی بود، اما هیچگاه در برابر ناامیلات زندگی تسلیم نشد. او پیوسته اندک کورسوی امید برای بهبود اوضاع کشورش داشت و تا آخرین لحظه‌های زندگی‌اش به فکر رنج‌های مردم بود و با بیان حوادث سیاسی‌سیدر شعر، خواستار ایستادگی در برابر ظلم و تغییر اوضاع کشورش بود. (الجیومی، لولو، ۲۰۰۱: ۹۸)

با توجه به آنچه در مورد دو شاعر گفته شد، نتیجه‌ای که حاصل می‌شود این است که، اخوان بیشتر از امل به فخامت زبان و کاربرد زبان قدیم در شعر گرایش دارد. در شعر هر دو شاعر اسلوب سینمایی و گفت‌وگو دیده می‌شود گویا آن دو با شخصیت‌های شعر خود همراه و همگام هستند. اخوان ثالث به هنگام استفاده از میراث ادبی سعی می‌کند خودش را با زمان آن نمادها درآمیزد، گویی در آن روزگار زندگی می‌کند، اما امل دنقل برای بیان مسائل اجتماعی و سیاسی به میراث ادبی مراجعه می‌کند و با به‌کارگیری اسطوره‌های تاریخی و دینی-قهرمانان شکست‌ناپذیر در برابر استبداد هستند- سعی دارد به دنبال راه حلی برای حل مشکلات انسان معاصر باشد. برای بیان اوضاع نابسامان سیاسی و اجتماعی جامعه، امل دنقل نسبت به اخوان ثالث بیشتر از اسطوره‌های قهرمانان شکست‌ناپذیر استفاده می‌کند. دنقل در به‌کارگیری پدیده‌های تراثی، بسیار دست به ساختارشکنی زده و شخصیت‌ها را وارونه جلوه می‌دهد، ولی اخوان ثالث تغییری در ذات شخصیت‌ها ایجاد نمی‌کند.

از جمله‌ی شاخص‌های ادبیات پایداری می‌توان به ترسیم چهره‌ی رنج‌کشیده و مظلوم مردم، دعوت به مبارزه، بیان جنایت‌ها و بیدادگری‌ها، توصیف و ستایش جان‌باختگان و شهیدان، القای امید به آینده و پیروزی موعود، ستایش آزادی و آزادگی، ستایش میهن و طرح نمادهای اسطوره‌ای ملی و تاریخی اشاره کرد. در این مقاله سعی شده است که از بین شاخص‌های ادبیات پایداری مهمترین شاخص‌ها؛ یعنی میهن‌دوستی و نیل به آزادی بررسی شود:

میهن‌دوستی

واژهٔ وطن به خاطر برانگیختن حس عاطفی و

مهرورزی در مردم باعث ایجاد دوستی و علاقه به سرزمین مادری می‌شود. میهن‌دوستی مفهومی است ناظر به عشق و علاقه به میهن و مردم و آمادگی جهت هرگونه فداکاری و پاسداری از استقلال سیاسی و اقتصادی کشور و دفاع از هویت قومی، ملی و فرهنگی آن ملت است. میهن‌دوست فردی است که به سرنوشت کشور و فرهنگ خود حساس است و همه تلاشش را به کار می‌گیرد تا آنها را به رشد و پیشرفت برساند.

یکی از درون‌مایه‌های اصلی شعر اخوان، همین حس میهن‌دوستی و وطن‌پرستی است. نفوذ و تأثیر مفهوم وطن بر سروده‌های این شاعر همه‌جانبه است و این مفهوم، شعر او را از جنبه‌های گوناگون همچون درون‌مایه، شکل، آهنگ، زبان، لحن و سایر عناصر سازنده‌ی شعر تحت تأثیر قرار داده و بدان تشخیص و ویژگی خاص بخشیده است. پس از کودتای ۲۸ مرداد و شکست جبهه ملی به رهبری محمد مصدق ضربهٔ سنگینی بر روح حساس و ملی‌گرای او وارد آمد و بخاطر حس وطن‌دوستی‌اش به زندان افتاد و طعم تلخ تبعید را نیز چشید. شاعر فرزند زمان خود بود و از جو حاکم نمی‌توانست جدا باشد، از این رو در اشعار او گاهی به موضوعاتی برمی‌خوریم که در آن نظام سوسیالیستی و پیشوایان آن مورد ستایش قرار گرفته‌اند، که روی هم رفته این امر از ارزش هنری و ادبی شاعر نمی‌کاهد، زیرا هر چند موضوع کهنه شده ولی شعریت آنها همچنان باقی است. (زرین‌کوب ۱۳۸۵: ۵۸) از میان بی‌شمار اشاراتی که در شعر اخوان بدین مفهوم شده است؛ می‌توان نمونه‌های زیر را ذکر نمود:

ز پوچ جهان هیچ اگر دوست دارم / ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم / ترا ای کهن پیر جاوید برنا / ترا دوست دارم اگر دوست دارم / گمان‌های تو

چون یقین می‌ستایم/ عیان‌های تو چون خبر دوست دارم/ همه کشتزارانت از دیم و فاراب / همه دشت و در، جوی و جردوست دارم (اخوان، ۱۳۷۱؛ ۲۲۴)

وطن نماد اصالت و بازگشت به اصل و ریشه انسان‌هاست. همه انسان‌ها وطن و شهر خود را دوست دارند و برای آن حرمت قائل‌اند. اما زمانی که صفات منفی چون فریبکاری، جادوگر بودن، ظالم و پلید بودن در کشور پدیدار شود، روحیه اخوان را به هم می‌ریزد و او را وادار به سرودن شعری آکنده از خشم و نفرت می‌کند:

شب خامش است و خفته در انبان تنگ وی / شهر پلید کودن دون، شهر روسپی / ناشسته دست و رو (اخوان، ۱۳۶۳: ۵۵).

اخوان گاهی خیال‌پردازی می‌کند و در شعرهای خود دنبال شهر آرمانی یا مدینه فاضله می‌گردد. در این شهر دست‌نیافتنی، همه چیز در نهایت کمال و زیبایی ترسیم می‌شود. در شعر برخی شاعران، شهر آرمانی همان بازگشت به گذشته آن ملت است. اخوان نیز در جستجوی شهر آرمانی و بازگشت به خانه نیاکان است. او هرگاه از زندگی به تنگ می‌آید، خواستار آن جامعه خیالی می‌شود:

کجا؟ هر جا که پیش آید،/ به آن جایی که می‌گویند/ چو گل روئیده شهری روشن از دریای تر دامان/ و در آن چشمه‌هایی هست،/ که دایم روید و روید گل و برگ بلورین بال شعر از آن.../ من اینجا بس دلم تنگ است / و هر سازی که می‌بینم بدآهنگ است (اخوان، ۱۳۷۲: ۱۴۸).

اخوان در برابر واقعیت‌های تلخ جامعه ساکت نمی‌ماند. او با سبک نافذ از حکومت استبداد شاهنشاهی انتقاد و مردم را به رهایی از بند استبداد و دستیابی به آزادی تشویق می‌کند. شعر اخوان شرح دیگری از واقعیت تاریخی است. او با زیباترین

کلمات حس ملی‌گرایی و وطن‌دوستی را در شعرش ابراز می‌کند. (قرایی، ۲۳: ۱۳۷۰). اخوان در بهمن‌ماه سال ۱۳۶۰ شعری را در وصف دلاوری رزمندگان ایران سرود و آن را در روزنامه کیهان منتشر کرد:

گرچه می‌بافند بهر شیرها زنجیرها/ بگسلند آخر همه زنجیرها را شیرها/ این دلیران نکو با بد چه جنگی می‌کنند/ همچو جنگ شیرها با تیرها/ شمشیرها/ تیرهاشان باد یارب، کاری و دشمن‌فکن/ سینه‌هاشان ایمن از آسیب تیغ و تیرها/ چهره‌هاشان را پیش از شهادت دیده‌ام، هم بعد از آن/ بود خشم‌آلود و آنگه راحت آن تصویرها/ این شهیدان نامشان تا جاودان پاینده است. (بیگی حبیب‌اللهی، ۱۳۸۲: ۷۸)

امل دنقل نیز وطنش را دوست دارد، وطن را سبیل آزادگی و سربلندی می‌داند. او در راه دفاع از مرزو بوم خود مشقت‌های زیادی را تحمل می‌کند. امل در قصیده‌های متعددش صیانت از وطن را حق مسلم خود می‌داند. او در وضعیت بحرانی جنگ جهانی دوم، امید واهی خود را برای زندگی ایده‌آل از دست داد و شاهد درگیری‌های سیاسی و اجتماعی در مصر برای دستیابی به استقلال و رهایی از استعمار انگلیس بود. بعد از انقلاب مصر هم امل شکست قوم عرب از اسرائیل را با چشمان خود نظاره کرد. این اتفاق در روح و جان شاعر تأثیر فراوانی به جا نهاد. او وطن را دوست داشت و تمام هستی خود را در راه وطنش فدا می‌کرد. (المساوی، ۱۹۹۴: ۵۹). امل دلنشین‌ترین کلمات را برای توصیف وطن به کار می‌برد و آرزو می‌کند کشورش از هجوم فریب و دغل‌بازی و دروغ‌رهایی یابد و به پاکی و راستی روی آورد. آرمان و آرزویش، حرکت جامعه به سوی تعالی و بازگشت به اصل بود:

مصرلاً تبدأ من مصر القریبه
إنها تبدأ من أحجار طیبه»

إِنَّهَا تَبْدَأُ مِنْذُ أَنْطَبَعَتْ
 قَدَمَ الْمَأْ عَلَى الْأَرْضِ الْجَدِيَّةِ
 أَرْضِهَا لَا تَعْرِفُ الْمَوْتَ فَمَا
 الْمَوْتَ الْإِعْوَادَ...أَخْرَى...قَرِيْبَهُ
 هَكَذَا شَعْبِكَ يَا مِصْرَ؛ لَه
 دُورَهُ الْمَاءِ وَنَجْوَاهُ الرَّطِيْبَهُ
 كُلُّ ابْنَائِكَ يَا مِصْرَ مَضُوا
 شُهَدَاءَ الْغَدِّ فِي نَيْلٍ وَطِيْبَهُ

(دنقل، ۱۹۸۷: ۷۸)

زمان پیدایش مصر در همین اواخر نبوده بلکه از عهد حجر است «مصر تاریخی کهن دارد»/ از همان زمان آفرینش مصر مکان رویش و نشاط و زندگی بود/ مصر مرگ را نمی‌شناسد و در آن مرگ بازگشتی به زندگی دیگر است/ این چنین هستند مردمان تو ای مصر؛ همه سرشار از زندگی و امید / همه فرزندان تو ای مصر به سمت شهادت پیش رفتند و نزد خداوند می‌باشند).

امل همه کشورهای عربی را وطن خود می‌داند و آنگاه که فلسطین تحت اشغال درآمد همپای مردم برای فلسطین اشک‌ها ریخت و برای دفاع از حقوق مظلومان فلسطین به پاخواست. او وطن را سمبل امنیت و آزادی می‌داند. (رضوان، ۲۰۰۱: ۴۱) امل دوست دارد و وطنش آباد و پیشرفته باشد و در دفاع از وطن حاضر است همه هستی خود را فدا کند. هر دو شاعر وطن را سمبلی متعالی در زندگی قرار دادند و همه تلاش خود را برای آگاه‌سازی مردم کشور را در راستای رهایی از سلطه استبداد به کار گرفتند. وطن‌دوستی دو شاعر تیپولوژی مشترکی است که هر دو شاعر نه از روی فراغ بال، بلکه به دلیل عوامل اجتماعی و سیاسی مشترک نظیر سلطه استعمار و عقب‌ماندگی جامعه، بدان موصوف شده‌اند.

آزادی خواهی و مبارزه طلبی

اخوان با آگاهی از جریانات سیاسی و اجتماعی کشور همیشه سعی داشت راهی برای رهایی از ظلم بیابد. او شاعر مبارزی بود که هرگز دست از مبارزه برنداشت و ناامیدانه مرگ را به یاری نطلبید. او پیوسته برای رهایی از ظلم و ستم تلاش کرد، اما هیچ مقطعی از زندگی اخوان بدون بحران اجتماعی یا سیاسی نبوده و در همه لحظات زندگی او بحران به شکل‌های مختلفی ظهور پیدا کرده است:

چون شاه شطرنج، وقتی از هر طرف می‌رود راه بسته است/ دلمرده و خسته و مات/ نه انتظار و امیدی/ حیران و مدهوش / در دنج غم، کنج زندان خزیده/ ناگه زند جار، نامم به تکرار/ و می‌گوید «آزادی» اما دروغ است زیرا در آن دم نه کس دیده آن جازرن را / و نی کلامی شنیده بی- جنب و جوش و خموش است زندان/ هر چیز و هر کس در اقتضاء شب آرامیده/ تنها در دل من آن جازرن با صدای رسا می‌زند جار، و آن مژده و نام گوید به تکرار... (اخوان ثالث، ۱۳۸۶: ۲۵)

اخوان در آرزوی دستیابی به آزادی پیوسته مردم را به رهایی از ظلم و استبداد تشویق می‌کرد. اما وقتی هیچ حرکت و تغییری برای رهایی از بند استبداد صورت نمی‌گرفت، رسیدن به استقلال واقعی را تصویری واهی قلمداد می‌نمود. علیرغم تمامی مشکلات او هیچگاه ناامید نشد و همواره شعار رهایی از ظلم و ستم سرداد. با وجود اینکه زمزمه‌های آزادی باعث شد که اخوان زندانی شود اما این موانع نتوانست او را از مبارزه بازدارد و تسلیم تلخی‌های روزگار کند. اخوان بخاطر شرایط جامعه خود نمی‌توانست به صورت مستقیم از آزادی سخن به میان آورد، بلکه با ترسیم جامعه به صورت زندان تاریک، خواستار روشنی و آزادی بود. امل نیز شاعر مبارز و خواستار تغییر و تحول است و برای رسیدن به آزادی،

تمام تلاش خود را به کار می‌گیرد. اوضاع نابسامان سیاسی و مشکلات داخل کشور او را بسیار رنج می‌دهد و از همین رو در شعرهایش از مردم یاری می‌طلبد تا از این وضعیت بحرانی، رهایی یابند:

يَغْنُونُ «نَحْنُ فِدَاوُكُ يَا مِصْرَ» «نَحْنُ فِدَاوُكُ يَا مِصْرَ» وَ
تَسْقُطُ حَجْرَةٌ مَخْرِسَةٌ / مَعَهَا يَسْقُطُ إِسْمُكُ - يَامِصْرَ - فِي
الْأَرْضِ... / قُلْتُ لَكُمْ مِرَارًا / إِنْ الطَّوَابِيرِ الَّتِي تَمُرُّ / فِي
اسْتِعْرَاضِ عِيدِ الْفِطْرِ وَ الْجَلَاءِ (هَتَفَ النِّسَاءُ فِي النَّوَافِدِ
انتهارا) / لَا تَصْنَعِ انْتِصَارًا...» (دنقل، ۱۹۸۷: ۹۸)

(آن‌ها شعار می‌دهند «جانم فدایت ای مصر!» «جانم فدایت ای مصر!» تا اینکه صدایشان خاموشی می‌پذیرد و همراهشان نامت در زمین فرومی‌افتد، ای مصر! / من بارها گفتم این بانگ‌هایی است که در عید فطر می‌شنوی و زنان از پنجره‌ها فریاد برمی‌آورند پیروزی محقق نخواهد شد.)

امل آزاده زیستن را سرلوحه‌ی زندگی خویش قرار داده و هرگز از مبارزه برای رسیدن به سربلندی و آزادی دست برنداشت، هرچند رسیدن به آزادی را دشوار می‌دانست. او را به خاطر اینکه هرگز در زندگی شکست را نپذیرفت، شاعر سرکش نامیدند. او تمام تلخی‌های روزگار را دید اما لحظه‌ای میدان مبارزه را خالی نکرد و آزاده زیستن را عزت و زیر سیطره‌ی ابرقدرت‌ها ماندن را ذلت و خواری دانست.

هر دو شاعر تجارب یکسانی را از جوش و خروش - های اولیه برای دستیابی به استقلال پشت سر گذاشتند، آن‌ها از مسؤلیت خود در برابر مردم آگاه بودند در واقع، مبارزان اجتماعی بودند که با تکاپوهای آزادی خواهانه برای رهایی از قید و بند ظلم دیکتاتور تلاش می‌کردند.

بحث و نتیجه‌گیری

۱- نمادهای ادبیات مقاومت در هر دو شاعر دارای تیپولوژی مشترکی است. هم اخوان و هم امل به

میراث کهن وطن خود توجه ویژه دارند و هر دوی آنها عاشق ملیت و وطن خود هستند. عقب‌افتادگی کشور و استیلاي استعمار بر آن شاعران در سرودن اشعاری با مضامین پایداری و مقاومت است. در ریتم معنایی هر دو شاعر پژواکی از اسطوره‌های ملی مشهود است.

هر دو شاعر بن‌مایه‌های شعری مشترکی چون دعوت به مبارزه در راه رسیدن به استقلال، تقویت روحیه ملی‌گرایی و تشویق مردم برای تغییر سرنوشت را در شعر خود بازتاب داده‌اند.

هر دو شاعر به خاطر خفقان و شرایط سیاسی و اجتماعی جامعه از یک طرف با بیان مجد و شکوه گذشته ملت خود و از طرف دیگر با ذکر نمادهای مبارزه و عصیان در برابر ظلم و استعمار، درصدد بیداری و آگاهی - بخشی به مردم خود هستند. تعهد ملی، پرداختن به وقایع سیاسی، توجه به نمادهای برگرفته از قهرمانان شکست - ناپذیر در برابر ظلم و استبداد از مهمترین مضامین ادب مقاومت است که در شعر اخوان و امل نمود ویژه یافته است. همچنین اشاره به برخی از ناکامی‌های گذشته ملی و بعضی شخصیت‌ها که نماد شکست و تحقیر ملی محسوب می‌شوند، از دیگر ترفندهایی است که هر دو شاعر برای تحریک مردم برای مقاومت در برابر استعمار و استبداد از آن بهره گرفته‌اند.

در قیاس با امل دنقل، اخوان ثالث در موضوع رسیدن کشورش به آزادی و استقلال نگاه بدبینانه‌تری دارد. تیپولوژی‌های شعری هر دو شاعر ناشی از اثر طبقه تحتانی جامعه (اقتصاد) در طبقه فوقانی (فرهنگ و ادبیات) است، استعمار و عقب‌ماندگی کشور و حرص شاعران برای آزادی و پیشرفت کشورشان سبب ایجاد بن‌مایه‌های پایداری مشترک در سروده‌های این دو شاعر شده است.

منابع

- آینه‌وند، صادق. (۱۳۷۰). «ادبیات مقاومت»، «کیهان فرهنگی»، شماره ۷۹.
- اخوان ثالث، مهدی. (۱۳۶۳). آخر شاهنامه، چاپ هشتم، تهران، مروارید.
- _____ (۱۳۷۱). تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم، چاپ چهارم، تهران، مروارید.
- _____ (۱۳۷۲). زمستان، چاپ سیزدهم، تهران، مروارید.
- _____ (زمستان ۱۳۸۶). چاپ بیست و چهارم، تهران.
- _____ (۱۳۷۶). سه کتاب، چاپ اول، انتشارات بهار، تهران.
- امیری، جهانگیر و نعمتی، فاروق. (۱۳۹۰). «دغدغه-های سیاسی بدرشاگرد سیاب و مهدی اخوان ثالث»، فصلنامه نقد و ادبیات تطبیقی. سال اول. شماره دوم. کرمانشاه. دانشگاه رازی. ص ۷۱.
- بیگی حبیب‌اللهی، پرویز (۱۳۸۲). حماسه‌های همیشه، تهران، فرهنگ گستر.
- پارسا، سید احمد (۱۳۸۸). «تحلیل و بررسی سروده «نادر یا اسکندر» اخوان ثالث»، مجله بوستان ادب دانشگاه شیراز. دوره اول. شماره اول. پیاپی ۵۵/۱. ص ۳۷.
- پشت‌دار، علی محمد. (۱۳۹۳). «ادب پایداری و شعر فارسی و مبانی عقیدتی آن در اسلام». نشریه ادبیات پایدار. سال ششم. شماره دهم. ص ۱۴۱.
- جباری مقدم، عباس. (۱۳۸۵). نظریه‌ی ادبی مهدی اخوان ثالث و احمد شاملو، چاپ اول، قم، نشر فرگفت.
- الجیومی، سلمی والخضراء و عبدالواحد لولوه (۲۰۰۱)؛ الاتجاهات و الحركات فی الشعر العربی الحدیث بیروت، مرکز دراسات الوحده العربیه.
- جیرمونسکی، فیکتور مکسیموفیتش (۲۰۰۴م)، علم الأدب المقارن شرق و غرب، ترجمه غسان مرتضی، حمص، د. مط.
- حقوقی، محمد (۱۳۷۷)؛ شعر زمان ما مهدی اخوان ثالث. چاپ پنجم، تهران، انتشارات نگاه.
- خضری، حیدر (۱۳۸۷)؛ «التجربة السلافیة و الدرس المقارن للأدب»، مجلة «الجمعیة العلمیة الإیرانیة للغة العربیة و آدابها»، العدد العاشر، ص ۳۰.
- دستغیب، عبدالعلی. (۱۳۸۵). شاعر شکست. چاپ اول، تهران: انتشارات آرمیتیس.
- _____ (۱۳۷۳)؛ نگاهی به مهدی اخوان ثالث. چاپ اول، تهران، انتشارات مروارید.
- دنقل، امل. (۱۹۸۷م)؛ الاعمال الشعریه الکامله، الطبعة الثالثه، مکتبه مدبولی، قاهره.
- دوسری، احمد. (۲۰۰۴). امل دنقل شاعر علی خطوط النار. الأردن. عمان: المؤسسة العربیة للدراسات و النشر.
- رضوان، محمد. (۲۰۰۱). درسه فی الشعر المعاصر (الحکایه نموذجاً)، چاپ اول. دمشق. نشر اتحاد الکتاب العرب.
- زرین کوب، حمید. (۱۳۸۵). چشم‌انداز شعر نو فارسی. چاپ پنجم. مشهد: انتشارات توس.
- سلیمی، علی و اکرم چغاززدی. (۱۳۸۸)؛ «نمادهای پایداری در شعر معاصر مصر، مطالعه پژوهانه در مورد امل دنقل»، نشریه ادبیات پایداری، شماره اول، سال اول شلس، علی. (۱۹۹۵م)؛ الأدب المقارن بین التجربین الأمريکیة و العربیة، ط. الأولى، الرياض، دار الفیصل الثقافیة.
- عبود، عبده و ماجده حمود، و غسان السید (۲۰۰۱م)؛ الأدب المقارن مدخلات نظریة ونصوص و دراسات تطبیقیة، منشورات جامعه دمشق.
- عبود، عبده. (۲۰۰۱م)؛ الأدب المقارن مدخلات نظریة و نصوص و دراسات تطبیقیه، ط ۱، مطبعه قمحه اخوان، دمشق.
- عشری زاید، علی. (۲۰۰۵)؛ استدعاء الشخصیات التراثیه فی الشعر العربی المعاصر، قاهره، نشر دار الغریب.
- علوش، سعید. (۱۹۸۷م)؛ مدارس الأدب المقارن، دراسة منهجیة، لبنان، بیروت، المركز الثقافی العربی.

المساوی، عبدالسلام. (۱۹۹۴)؛ البنیات الدالة فی الشعر
امل دنقل، چاپ اول، دمشق، اتحاد الکتاب العرب.
میزبان، جواد. (۱۳۸۲)؛ از زلال آب و آیین، تأملی
در شعر اخوان ثالث، چاپ اول، مشهد، انتشارات
دانشگاه فردوسی
ناتل خانلری، پرویز و حمیدرضا باقرزاده. (۱۳۷۸)؛
روزنه‌ای به روشنی شعر اجتماعی ایران در قرن بیستم،
چاپ سوم، تهران، انتشارات هیرمند.

قرایی، یدالله. (۱۳۷۰)؛ چهل و چند سال با امید
(مهدی اخوان ثالث)، چاپ اول، تهران، انتشارات
بزرگمهر.
کاخچی، مرتضی. (۱۳۷۱)؛ صدای حیرت بیدار، چاپ
اول، تهران انتشارات زمستان.
مجلی، نسیم. (۲۰۰۷)؛ امل دنقل امیر شعراء الرفض،
لبنان، بیروت، دارالشروق.
محمدی‌آملی، محمدرضا. (۱۳۸۰)؛ زندگی در شعر
مهدی اخوان ثالث (م. امید) آواز چگور، چاپ دوم، تهران،
نشر ثالث.